

همدلی برآمده از باور جمعی

گزارش روز



فریاد
مقصود فرمانی

جنگ و مصیبت، دوواژه همراه هم هستند؛ اصلا بدون هم معنی ندارند. جنگ تحمیلی سوم و وضعیت آن در دو ماه گذشته، در دوزخ کم نداشت؛ ما کم داغ ندیدیم، ما کم شهید ندادیم اما در عوض، تک تک مردم ایران پیامبرانی شدند که معجزه شان، برانگیختگی از درون بود و در هم تنیدگی با هم. در هیچ دوره ای از تاریخ، آدم های این طور مبعوث نشده بودند، آن هم کف خیابان، مردمی که کنار هم در میدان ها ایستادند، هیچ گاه کنار هم به این شکل نبودند. همه آدم های گمنام در خیابان های تاریک و روشن شهر، همدیگر را پیدا کردند و دست به دست هم دادند، طوری که دنیا همه چشم شد و ما را می پایید. ریشه این هم بستگی را در این گزارش از دیدگاه برخی پژوهشگران حوزه اجتماعی دنبال کنید.

همبستگی نهفته؛ جلوه ای شاخص از جامعه ایرانی



«یک موقعیت بحرانی می تواند مولد هم بستگی باشد.» این تعبیر را از زبان محمد جواد استادی، پژوهشگر مطالعات فرهنگی، می شنویم. او همان ابتدا خلاصه مقصودش را می رساند و می گوید: بحران، هم بستگی ایجاد می کند و ظرفیت های پنهان و نهفته جامعه را به صورت فشرده و البته ملموس، نشانمان می دهد.

استادی بدون مکث و سلسله وار حرف می زند تا مقصودش را روشن تر مطرح کند: «وقتی از جامعه ایرانی به عنوان جامعه ای که قدمت هزاران ساله و هویت فرهنگی زیانزدی دارد حرف می زنیم، یعنی وصف اجتماعی است که شبیه خیلی از جوامع دیگر، با تکرر سلیقه و شکاف های اجتماعی مواجه است. گاهی همین جامعه ایرانی تحت تأثیر مدرنیته، با فردگرایی مواجه شود؛ یعنی همه این نظریه ها بر کشوری مشتمل بر طیف های مختلف، از افراد و فرهنگ و اعتقادات، محتمل است اما در عین حال، در روزهای مقاومت در فضای روزمره و همیشگی جامعه، موجی از هم بستگی وجود دارد که به آن هم بستگی نهفته گفته می شود و غالبا در مواقع تهدید، فرصت بروز و ظهور پیدا می کند. به عبارتی این هم بستگی همیشه در لایه های زیرین اجتماع وجود داشته است اما در مواقع خاص و شرایط ویژه عیان می شود.

به گفته او، این هم گرایی در جوامع غیردینی هم وجود دارد اما نه به این شکل و شمابلی که در کشوری مثل ایران هست. موج نوع دوستی و همدلی بین طیف ها و گروه ها با هر نوع سلیقه و علاقه ای، ریشه دوانده است؛ البته وقتی داریم از یک کنش اجتماعی در مقطعی ویژه و حساس صحبت می کنیم، قطعا منظورمان کنشی نیست که ناشی از هیجانات لحظه ای و زودگذر است. این کنش حتی فرایندی رسمی، سازمان یافته و دستوری نیست که حکومت، ما را ملزم به انجام دادنش کرده باشد، بلکه از لایه های عمیق زندگی اجتماعی مردم، بیرون آمده است و رو به روز، هم پررنگ تر و هم اهمیتش بیشتر می شود. این جریان که ما در دو ماه گذشته تجربه کردیم، نقطه عطفی برای جامعه در یک برهه از تاریخ به حساب می آید؛ همین است که همه نگاه ها را در سراسر دنیا، معطوف قهرمانان خیابانی خود کرده است.

این پژوهشگر یادآوری می کند: البته جایگاه بنیادین دین را در نظام اسلامی، نمی توان نادیده گرفت و انکار کرد؛ چون در واقع یک نظام معنایی هدفمند، آن را شکل می دهد و هدایت می کند. علاوه بر این، همه تجربه های زیوردرشت در طول صد سال که در مواجهه با بحران در ذهن جمعی این اجتماع نشسته است، در جریان سه دوره مقاومت و حماسه سازی که پشت سر گذاشتیم، به الگویی رفتاری و گروهی تبدیل شده است؛ به همین خاطر در جنگ تحمیلی سوم، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، لازم نبود که گروه ها از صفر شروع کنند و ببینند حالا قرار است چه واکنشی انجام دهند. همه تجربه های پیشین دوران مقاومت، در حافظه آن ها نشسته بود و این روزها وقت برداشت از آن هاست. نتیجه اش، خلق جریان پرشوری است که ما در چند ماه اخیر شاهدش هستیم؛ اینکه طیف های مختلف اجتماعی، سیاسی، جنسیتی و مذهبی و... دوشادوش هم ایستاده اند، چنین ترکیبی را تا پیش از آن کمتر داشتیم.

حضور از جنس کنش جمعی معنادار

استادی ادامه می دهد: بگذارید از رویکرد دیگری به موضوع نگاه کنیم؛ به نظر من پژوهشگر مطالعات فرهنگی، کنش جمعی معنادار، عنوان دقیق تری است که این حضور را توصیف می کند. مردم زمانی به صورت گسترده وارد میدان می شوند که احساس کنند عملی که انجام می دهند، بی هدف نیست، سمت و سودارد و به عبارت بهتر معنا دارد است. در چنین اجتماعی و برای چنین باورهایی، مفاهیمی مثل دفاع از کشور یا حفظ عزت و ایستادگی در برابر تهدیدها، به چارچوب های معنایی عمیق و قدرتمندی تبدیل می شود که کنش ها را جهت می دهد. نکته دیگری که در این جریان ها به چشم می آید، اهمیت فضای عمومی است. خیابانی که در حال حاضر از آن صحبت می کنیم، تنها یک مکان فیزیکی نیست و حالا به عرصه ای برای بروز اراده جمعی جامعه تبدیل شده است. او معتقد است که چنین اجتماعاتی هم کارکرد درونی دارد و هم کارکرد بیرونی. کارکرد درونی آن، همان تقویت روحیه جمعی و هم بستگی است و بازتاب بیرونی اش، مخابره پیامی است که به دنیا فرستاده می شود و چشم ها را خیره این حضور می کند.

اگر از بعد جامعه شناسی بخواهیم به این مسئله نگاه کنیم، این وجه بین همه دنیا مشترک است. در بسیاری از جوامع، وقتی خطری جدی از خارج تهدیدشان می کند، شکاف های داخلی شان به صورت موقت هم که شده، کم رنگ شده، همگرایی ایجاد می شود. این فرایند در ایران، نه تنها جدی تر بلکه پیچیده تر است؛ چون با بعد معنایی همراه است و بار هویتی دارد. البته نمی شود در این باره حرف زد و از نقش احساسات غافل بود. گاه احساساتی که شکل می گیرد، زودگذر و موقتی است ولی شوری که در این تجمعات می بینید، درهم تنیدگی احساس و معناست. احساساتی که وقتی در چارچوب روایت های معنی دار قرار می گیرد، به کنش ها جهت می دهد. جامعه ایران با وجود همه پیچیدگی ها و تفاوت ها در سلیق، در مواقع تهدید و سر نزگاه ها، تکیه به ظرفیتی می کند که قدرت و صف ناپذیری دارد و ترکیبی خاص از نظام زیستی و رویکرد دینی است. این رمز سربلندی و پیروزی آن است.



ظلم ستیزی در سنگر خیابان



میدان ها به هدر پرود و به همین خاطر، کانال های مختلف ارتباطی شکل می گیرد و هر روز تعداد عضوهای آن بیشتر از قبل می شود. او صحبتش را این طور تمام می کند: «در مجموع چیزی که این پدیده را برای برخی ناظران غیرمنتظره جلوه می دهد، نگاه تک ساحتی به جامعه است. اگر جامعه را از منظر فردگرایی ببینیم، این حضور عجیب است. ولی اگر لایه های عمیق تر را ببینیم، یعنی نظام های معنایی جامعه ایران که احساسات با عقل گرایی پیوند خورده است، این کنش نه تنها عجیب نیست، بلکه بسیار قابل انتظار است و در چارچوب رفتارهای اجتماعی قابل ادراک. در همه دوران تاریخ بشر، جبهه حق و باطل وجود دارد و قطعا مردم ایران در موقعیت درستی ایستاده اند که به مبعوث شدن آن ها منتهی شده است. به نظر من، رمز ماندگاری و پایداری، همین صداقت و باهم بودن هاست که هیچ تجاوزگری، یارای مقابله با آن را ندارد.»

مثل عراق، سوریه و افغانستان دیده بودند و می دانستند که اگر مقاومت صورت نگیرد، چه اتفاقی خواهد افتاد. به گفته او، هدف متجاوز این است که در کنار قلمرو جغرافیایی، عقاید، اندیشه ها و فرهنگ دینی را از بین ببرد؛ به همین خاطر به مراکزی حمله می کند که جزو سرمایه های فرهنگی و دینی ماست. مردم تا قبل از این جریان، هم باور داشتند که اگر مقاومت و هم بستگی نباشد، زخم جنگ عمیق تر خواهد شد. حالا که در میدان عمل قرار گرفته بودند، می فهمیدند که جریان سازی در میدان، لازم است و همه باهم به میدان آمدند.

جامعه شناس کشورمان می گوید: رزمایش، نقاط ضعف انسان را به او نشان می دهد و افراد سعی می کنند ضعف هایشان را برطرف و تبدیل به نقاط قوت کنند. حالا ما بعد از ۷۰ روز در میدان بودن با هر شرایط جوی، با انرژی عاطفی جهت داری مواجه هستیم که در بستر اجتماع فعال است و خودشان به این نتیجه رسیده اند که نباید طرفیت این

انسجامی ریشه دار در هویت



این تصویری که برای برخی ها پیش آمده بود که اجتماعات براساس احساسات و هیجانی زودگذر است، در مراحل اول تاحدودی قابل درک است؛ کماینکه خوش بین ترین افراد هم باور نمی کردند مردم ۷۰ شب در هر شرایطی کف خیابان بمانند؛ پیر و جوان و خردسال و بزرگسال. وقتی جریانی ۷۰ روز متوالی در همه شرایط مختلف آب و هوایی ادامه دارد، آن هم نه در یک شهر و دو شهر، بلکه در همه شهرهای ایران و بین جنسیت و طیف های مختلف باورها و اعتقادات متفاوت، گواه این است که آن جریان از بعد احساس خارج شده و براساس منطق و ایده ای محکم بنا شده است. افرادی که خودشان را متعهد می دانند که هر شب در این جمع حضور داشته باشند، قطعا حالا از دایره احساس و هیجان خارج شده اند و براساس یک منطق و روشن بینی، پیش می روند. به نظر من، درباره این اجتماعات باید تحقیقات گسترده ای انجام شود و نتیجه آن به همه دنیا مخابره شود تا بدانند که پشت پرده این حماسه سازی چیست.

جامعه شناس کشورمان می گوید: طبق بررسی هایی که من انجام دادم، مشابه این اجتماعات، رخداد هایی در برخی کشورها رقم خورده است. البته از جهات مختلفی، متفاوت بوده اند، مثل تجمعاتی که بعد از حملات تروریستی به فرانسه شکل گرفت یا حرکت های مشابه آن در کشورهای دیگر. اما تفاوت عمیقی با جریان اجتماعات در ایران دارند؛ اولاً به این لحاظ که عمر کوتاهی دارند و نهایتاً بین یک روز تا یک هفته طول می کشند و بعد اینکه پشت آن، ایدئولوژی نیست.

رابطه بین تجمعات و افزایش سرمایه اجتماعی

او ادامه می دهد: مردم ایران با نوعی ایدئولوژی و فکر و نگرشی که خودشان را پایبند می دانند، در این اجتماعات حضور دارند. ریشه این انسجام برمی گردد به آن تعریفی که این مردم از هویت جمعی خودشان دارند؛ از انسانی که در این سرزمین زیست کرده است و هویتی هزارساله دارد. ساده تر بخواهم بگویم، اطراف ماکشورهای هستند که شکل گیری شان دست اجانب بوده است و از فروپاشی یک حکومت دیگر پا گرفته اند. اگر نگاهی به تاریخچه کشورهایی مثل عراق، لبنان، سوریه و مشابه آن ها ببیندازیم، متوجه خواهیم شد که به لحاظ پیشینه تاریخی، زمان کمی راسبری کردند، برعکس ایران که یکی از قدیمی ترین و درخشان ترین تمدن ها را دارد، بر از قله ها و نمادهای درخشان. هر یک از ما ایرانی ها، خودمان را در امتداد آن تاریخ و هویت و میراث چند هزارساله می بینیم و طبیعتا در این جوامع، هم بستگی و انسجام بیشتری را حس می کنیم. به گفته سلیمی، یکی از اصلی ترین کارکردهایی که این تجمعات می توانند ایجاد کنند، افزایش سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی شامل اعتماد و شبکه سازی است. افرادی که در این تجمعات حضور دارند، همین که می بینند در سختی ها کنار هم هستند، به هم دیگر بیشتر اعتماد می کنند؛ اینکه کسانی که هم فکر و هم عقیده هستند، حالا همدیگر را در یک جمع بزرگ پیدا کرده اند و شبکه های قوی تری شکل گرفته است، به تداوم این جریان کمک می کند و این همان چیزی است که دشمن برای نابودی اش، به میدان آمده بود و ناکام ماند.

